

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنچه یک پسر باغبان می اندیشد.



به قلم: والتر ادوارد لامرتس Walter Edward Lammerts

مرکز هدایت؛ رد اسلام سبز



@Hedayat1442

@Hedayat1442

+93786995835

@Hedayat1442

آنچه یک پسر باغبان می اندیشد.

دارا دارای درجه ی B.Sc و دکتر
در فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا،
رئیس سابق تحقیقات در
قلمستان های آرمسترانگ واقع در
شهر آنتاریوی کالیفرنیا، استاد
گل کاری تزئینی در دانشگاه
کالیفرنیا در لوس آنجلس، رئیس
تحقیقات در باغ های دسکانسو، در
لاکانادا، کالیفرنیا، از سال 1954
متصدی بررسی گل سرخ در توابع
دسکانسو و قلمستان های جرمن و
آلمینگ دوور شهر لیورمور،
کالیفرنیا، متخصص پرورش گل های
تزئینی مخصوصاً گل سرخ.

به قلم:

والتر ادوارد لامرتس

Walter Edward Lammerts

عالم وراثت



مرکز هدایت؛ رد اسلام سبز



@Hedayat1442

شاید بهترین جواب برای سؤال «چرا به خدا ایمان دارم؟» این باشد که «پدر و مادر مرا چنین یاد داده اند.» و این راهی است که تمام خداشناسان بدین وسیله به خدا ایمان پیدا کرده اند، ولی پدر و مادرم در عین حال که خداشناسی را به من تعلیم کرده اند، خرافاتی از قبیل سانتا کلوس^۱ (توزیع کننده ی عیدی های شب میلاد مسیح) و ایستربنیز^۲ (خرگوش های شب عید) را نیز به من یاد داده اند.

من به مرور زمان دریافتم که افسانه های پریان دوران کودکی حقیقت و اساسی نداشت اما ایمان من نسبت به خدا و قدرت و حکمت عالیه ی وی بیش از پیش تقویت گردید، من



چون پسر باغبانی بودم در مطالعات خود دریافتم که پاره ای از میوه ها مانند سیب و گلابی و هلو با منطقه ی کنویک^۳ واقع در قمست شرقی ایالت

¹ Santa Claus

² Easter Bunnies

³ Kennewick



واشینگتن که گاهی هواتا 20 درجه زیر صفر می‌رسد خوب سازگار نیست.

شکوفه کردن این درختان میوه در بهار و پژمرده شدن آن‌ها در خزان مرا متأثر می‌کرد ولی سالی در نتیجه‌ی سرمای سخت تمام شکوفه‌ها یخ زد و محصولی عاید نشد و مردم آن ناحیه‌ی کوچک یک سال تمام به سختی و عسرت افتادند.

آن وقت من فکر می‌کردم اگر خداوند رحیم است چرا اجازه می‌دهد آن قدر از محصولات در نتیجه‌ی سرما از بین برود، و مردم این‌گونه بیچاره شوند؟ جواب روشن است! این تقصیر خدا نیست بلکه تقصیر بشر است، ما نباتی در منطقه‌ی خود می‌پرورانیم که با محیط آنجا سازش کامل نداشتند، در منطقه‌ی اصلی خود این درختان کاملاً با محیط سازگارند و دیرتر از منطقه‌ی ما گل می‌کنند و آن وقت خطر سرمازده‌گی از بین رفته است، اگر چه همه‌ی این درختان در مناطق معتدله می‌رویند ولی هر نوعی از آن‌ها با منطقه‌ی مخصوصی



سازگار است، و خیلی دقت و مواظبت لازم دارد تا نوع خاص هر منطقه‌ی انتخاب شود.

معلوم است که حیوانات و نباتات هم برای منطقه‌ی به خصوصی خلق شده‌اند، بلکه هر کدام بالقوه می‌توانند در مناطق نسبتاً مغایر با منطقه‌ی مخصوص شان نشو و نما کنند و در نتیجه خود را با مناطق مزبور سازش دهند، مطالعه‌ی این استعداد سازش حیوانات و نباتات با اوضاع و احوال مختلف، علم ژنتیک نامیده می‌شود و چون من از جوانی به نشو و نمای درخت هلو علاقه‌مند بودم و آن را مطالعه می‌کردم؛ لذا کوشش کرده‌ام تا حد امکان معلوماتی در باره‌ی آن به دست بیاورم.

ضمن مطالعه‌ی نشو و نمای درخت هلو و گل‌ها، به عده‌ای از حشرات مخصوصاً زنبور و حشراتی شبیه آن، که باعث تلقیح گل‌ها می‌شوند، متوجه شده‌ام پیش خود می‌گفتم این همه سازش و توافق بین نباتات و حشرات تلقیح کننده چگونه به وجود آمده است؟



کتاب جالب ژان هانری فابر^۱ درباره‌ی غرایز عجیب حشرات و نمونه‌های مختلف زندگی اجتماعی آن به خوبی نشان می‌دهد که در ایجاد و اداره‌ی دستگاه طبیعت اراده و مشیتی در کار است.

در این میان نیروهای مخالفی نیز وجود دارد که مانع از آن می‌شوند که بشر بتواند از وجود حیوانات و نباتات به نحو دلخواه استفاده کند، مثلاً تعداد مورچه‌ها بیش از اندازه، ولی تعداد زنبور عسل کمتر از حد مورد نیاز است، برخی از سال‌ها میوه فوق‌العاده کمیاب و در برخی دیگر به قدری فراوان است که نمی‌شود بازاری برای فروش آن‌ها پیدا کرد و حتی بعضاً زمین‌های بایری که سال‌ها لم یزرع و غیر قابل استفاده بود دوباره مستعد و حاصل خیز می‌شود.

علت اینها چیست؟ علوم طبیعی به این‌ها راه ندارد، این اسرار را خدا می‌داند و بس.

^۱ Jean Henri Fabre حشره‌شناس فرانسوی 1823 - 1915



من با چنین ایمان و عقیده‌ی وارد دانشگاه شدم و با تئوری تکامل مادی مواجه گردیدم که یگانه فلسفه‌ی است که جداً مسائلی را مطرح می‌کند و می‌کوشد که در زمینه‌ی ایمان و اعتقاد، طبیعت را جانشین نیروی خلاقه‌ی خداوندی سازد، و پس از سال‌ها اندیشه و تفکر و گفتگو و مباحثه با دانشجویان ارشد دانشگاه، چند حقیقت برایم روشن شد که از آن جمله این بود که علم وراثت با عقیده‌ی چارلز داروین^۱ مخالف است.

فرضیه‌ی داروین مؤلف کتاب «بنیاد انواع» دو قانون بنا شده که عبارتند از: نخست این که نوزاد هر نوع کوشش می‌کند به نحوی از انحاء تغییر پیدا کرده از والدین خود دوری گزیند، دوم اینکه هر تغییر مساعدی که در نسلی به وجود بیاید در نسل‌های بعدی نیز ادامه یافته تکمیل می‌شود، در واقع هم‌چنانکه «من و و. ج. تینگل^۲» در کتاب مشترکمان بنام «مسیحیت و علم جدید» مشروحاً بیان کرده‌ایم که آخرین

Charles Darwin .¹W. J. Tinkle .²

نقطه‌ی استعداد تغییر در هر حیوان و گیاه می‌تواند سریعاً به وسیله‌ی تربیت و انتخاب صورت گیرد، تلقیح خود به خود نباتات و جفت‌گیری در نوع نزدیک حیوانات به ضعف نسل منجر می‌شود، ولی همین نسل‌های ضعیف نیز غیر از مواقع تغییرات تصادفی، عموماً صحیح و اصیل بار می‌آیند و در هیچ کدام از آن طریقه‌های ممکنه که داروین فرض کرده تغییر نمی‌یابند، همین تغییرات تصادفی را مادپون و طرفداران نظریه‌ی تکامل اساس تکامل می‌دانند ولی آیا چنین چیزی می‌تواند حقیقت نداشته باشد؟ در تمام مطالعاتی که به عمل آورده‌اند، به جز در مورد مگسی به نام دروزوفیلا ملانوگاستر^۱ کاملاً ثابت شده که تغییر در نوع باعث از بین رفتن آن می‌شود،



و تغییراتی هم که باعث مرگ نمی‌شوند حیوان را ضعیف‌تر می‌سازند و حتی آنهایی که ظاهراً بی‌اثرند، اغلب با تأثیرات

¹ Drosophila Melanogaster



فیزیولوژیک همراه اند و مقاومت حیوان را در برابر عوارض خارجی کمتر می کنند، بنابراین هزاران نوع از این تغییرات قادر نیستند نوع جدیدی به وجود آورند.

نمونه‌ی خیلی نادر دیگری که در آن تغییر باعث مرگ نمی شود، مگسی است از همان دسته بنام «اورسا»^۱ که استعداد زندگی زیاد نشان می دهد، (104% در 75-77 درجه‌ی فارنهایت) ولی در این تغییر نقایصی در ساختمان بال‌های حیوان تولید می شود که شانس زندگی کمتر می گردد، اگر فرض کنیم که روی هم رفته این تغییرات استعداد زندگی حشره را یک در صد هم زیاد کند، تصور این مطلب خیلی مشکل است که چندین تغییر متوالی به عمل آید تا نوعی عوض شود.

پاتو^۲ در کتاب خود بنام «تحلیل ریاضی فرضیه‌ی تکامل» نشان داده که یک میلیون نسل لازم است تا تغییری در نوعی به

Eversae.¹Patou.²

وجود آید، حتی با وجود طول مدت ادوار معرفة الارضی، تصور این که یک حیوان کاملی چون اسب بتواند در مدت کمی از حیوان کوچکی شبیه سگ که دارای پنج سم و به اصطلاح جد اعلاى اسب بوده به وجود بیاید مشکل است، چون از دوران ائوسن¹ که جد فرضی اسب در آن می زیسته تا زمان ما آن قدرها هم طولانی نیست.

بالاخره اگر این ساختمان عجیب و پیچیده ی کروموزم را مطالعه کنیم (همچنانکه سابقاً اشاره شد تمام خصوصیات بدن حیوانی مولود ژن هائی است که در کروموزم وجود دارد.) مثلاً کروموزوم های دروزوفیلا ملانو گاستر را با کروموزوم های دروزوفیلا پسو دواو بسکو² را مقایسه کنیم به طوریکه دو بزانسکی در کتاب خود بنام «وراثت و بنیاد انواع» می گوید، در این مطالعه می بینیم که بعد از تقسیم طبیعی یا عملی کروموزم ها به حالت اولی بر می گردند، و کروموزم ها یکی به

¹. Eocene

². Drosophila pseudoobscura



دیگری شبیه نیستند و اگر ما کروموزم‌ها را جابجا کنیم و یا تغییر شکل دهیم، سلول قابلیت زندگی را از دست می‌دهد، آیا این نظم و ترتیب لازم کروموزوم از کجا به وجود آمده است.

خیلی کارهای دیگری در عالم حیوانات و نباتات وجود دارد که تئوری ساده‌ی تکامل نمی‌تواند کیفیت آن‌ها را روشن کند، باید اقرار نمود که یک خالق حکیم موجودات زنده را طوری خلق نموده که می‌توانند در محیط‌های مناسب به خوبی زندگی کنند و در محیط‌های نامناسب هم تا اندازه‌ی خود را با محیط سازش دهند.

مطالعه‌ی طبیعت قدرت لایتناهی و حکمت عالی‌هی خالق را به ما نشان می‌دهد، در این خصوص پول¹ می‌گوید:

«ما اکنون حقائق را از پشت‌پرده می‌بینیم ولی فردا که این پرده از میان برداشته خواهد شد، معرفت ما درباره‌ی خدا به حد کمال خواهد

رسید.»

Paul .¹

